چهارشنبه اول آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۱۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

الهه کولایی، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران از سیاست‌ورزی روسیه در تحولات اخیر منطقه می‌گوید

پوتین درباره خاورمیانه چطور فکر می‌کند؟

فرهیختگان: از پنجم اسفند ۱۴۰۰ (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) یعنی روز حمله روسیه به اوکراین، هیچ روزی برای پوتین و روسیه به اندازه ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شیرین نبود. آنها حداقل ۵۹۰ روز زیرفشار شبکه گسترده‌ای از دولت‌های غربی و رسانه‌هایشان بودند اما همه‌چیز در ۷ صبح روز پانصد و نود و یکم جنگ تغییر کرد. مقاومت اسلامی در غزه با عملیات «طوفان الاقصی» لنز تمام دوربین‌ها را به‌سمت رژیم صهیونیستی چرخاند. دیگر برای هیچ دولتی در غرب و هیچ رسانه‌ای اوکراین مهم نبود. این وضعیت باعث شد پای تئوری‌های توطئه به میان بیاید و از دست روس‌ها درپی حمله طوفان الاقصی بگویند. درباره تحولات اخیر منطقه و نقش روسیه در آن، گروه تلگرامی «گفت‌وشنود» نشستی مجازی با موضوع «رویکرد روسیه به فلسطین و جنگ غزه؛ جنگ، آتش‌بس یا صلح؟» و با حضور الهه کولایی، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران برگزار کرد. متن کامل ارائه وی و پرسش و پاسخ پس از آن را می‌خوانید.

* * *

با توجه به درگیری حدود دوساله روسیه در جنگ اوکراین، بحث نقش و بهره روسیه از جنگ غزه را مورد توجه قرار داده و باعث شده توجه به موضوع روسیه و نسبتش با درگیری‌های اخیر در خاورمیانه- با تمرکز بر جنگ غزه- بیشتر شود. قبل از پرداختن به نقش روسیه در خاورمیانه باید به تاثیر ساختار نظام بین‌الملل یا معادله قدرت در سطح جهان بر روابط روسیه و کشورهای منطقه خاورمیانه توجه کنیم.

پیش از بررسی روابط روسیه با کشورهای منطقه، ابتدا به روابط روسیه با جهان و تحولاتی که در سه دهه گذشته در روابط روسیه با جهان اتفاق افتاده، توجه داشته باشیم. روسیه چگونه روابط خودش را با غرب تنظیم کرده و در تنظیم این روابط به چه سطحی رسیده است؟ تاثیر این روابط بر گسترش یا شکل گرفتن روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه چه بوده و اصلا خاورمیانه چه اهمیتی برای روسیه داشته است؟ آیا صرفا مسائل سیاسی- امنیتی در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد یا مسائل اقتصادی هم جایگاهی در ملاحظات روسیه در این منطقه دارند؟

اقتصاد؛ اولویت روابط با خاورمیانه پس از فروپاشی

وقتی به سیاست و روابط روسیه با کشورهای منطقه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ نگاه می‌کنیم، با رویکردهای درحال دگرگونی مواجه هستیم. **اولین دهه بعد از فروپاشی رویکرد روسیه نسبت به مسائل خاورمیانه بیشتر اقتصادی و توسعه روابط با کشورهای منطقه از زاویه دغدغه‌های اقتصادی است. در آن دوره روسیه با مشکلات و دشواری‌های شدید اقتصادی روبه‌رو بود و به‌طور طبیعی توجه آن به این منطقه برای رفع یا کاهش این مشکلات بود. قرارداد همکاری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۴ هم با تمرکز بر ملاحظات اقتصادی صورت گرفت.** بنابراین در دهه اول بعد از فروپاشی، بیشتر شاهد علایق اقتصادی هستیم، ولی از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱- که در آمریکا حوادث تروریستی اتفاق می‌افتد و پوتین در روسیه قدرت را در اختیار داشت- سرعت تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را می‌بینیم. در این دوره شاهد گسترش روابط با ایران و کشورهای دیگر در منطقه هستیم. این روابط البته از روابط روسیه با غرب به‌ویژه با آمریکا و مساله تغییر در نگرش روسیه نسبت به غرب بسیار تاثیر می‌پذیرفت. تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه یکی از عوامل بسیار موثر بر رابطه روسیه با آمریکاست. بدون پرداختن به پیشینه این تحول در روابط روسیه و آمریکا، نمی‌توانیم مسائل اخیر در منطقه را به‌درستی و از زاویه مناسبات روسیه تحلیل کنیم.

تصورات اشتباه غربگرایان روسی

در روسیه غربگرایان تصویر بسیار مثبت و فوق‌العاده روشنی نسبت به آمریکا و پذیرفته شدن روسیه در بازی‌های جهانی و البته منطقه‌ای به‌عنوان یک قدرت تاثیرگذار داشتند، به دلایل مختلف این انتظار برآورده نمی‌شود. اولین دلیل آن، گسترش ناتو به‌سوی شرق است. روس‌ها انتظار داشتند پس از اینکه پیمان ورشو را منحل می‌کنند، ناتو هم منحل شود و آمریکا دغدغه‌های روسیه را در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و جمهوری‌های حوزه شمال دریای سیاه یعنی جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی ازجمله در اوکراین را در نظر بگیرد. موضوع بعدی گسترش اتحادیه اروپا به‌سوی شرق و دربرگرفتن کشورهای شرق اروپا، ازجمله هدف قرار دادن جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی بود. موضوع بعدی هم طرح‌های دموکراتیک‌سازی یا موج‌های انقلاب‌های دموکراتیک بود که آمریکایی‌ها آن را در جمهوری‌های پیرامون شوروی و بعد هم در جهان عرب دنبال کردند و کوشیدند بر موج‌های دموکراسی‌خواهی در این کشورها سوار شوند. یکی از حوزه‌هایی که دگرگونی در روابط روسیه با ایالات‌متحده آمریکا و اروپا، خود را به نمایش می‌گذارد، در منطقه «خاورمیانه» است. ما هم یکی از کشورهای این منطقه یا به‌اصطلاح غرب آسیا هستیم. گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران در قالب نگاه روسیه به خاورمیانه و نگاه روسیه به غرب و تنظیم روابط آن با جهان باید مورد توجه قرار گیرد. سال ۱۹۹۴ وقتی قرارداد همکاری هسته‌ای امضا می‌شود، روس‌ها روابط با ایران را به‌عنوان شاخصی از استقلال عمل خودشان دربرابر آمریکا مورد توجه قرار می‌دهند، بنابراین مساله ناتو، اتحادیه اروپا و دموکراتیک‌سازی و موج‌های دموکراسی‌سازی در منطقه (برپایه انقلاب‌های رنگی) و از دید مسکو تلاش برای براندازی حکومت‌های نزدیک به روسیه در مناطق مختلف پیرامونی و غرب آسیا از دلایلی بود که سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را بیشتر تحت‌تاثیر قرار داد، پس از این بود که روسیه در منطقه خاورمیانه و بعد هم در سیاست خارجی خودش در کلان، تجدیدنظر می‌کند. حمله نظامی آمریکا به عراق و مخالفت شدید روسیه با این اقدام و پیامدهای حضور نظامی آمریکا در عراق و سقوط صدام حسین به‌عنوان متحد سنتی روسیه بسیار در این تغییر تاثیرگذار است. این نکته مهمی است که باید به آن توجه شود.

عدم تناسب نظم جهانی و انتظار روسیه از آن

پس از ۱۱ سپتامبر، جرج بوش (پسر) مساله مبارزه با تروریسم به‌عنوان یک برنامه جهانی را مطرح می‌کند و با عبارت «حمله پیش‌دستانه» زمینه اقدام نظامی آمریکا را در عراق فراهم می‌کند. قبل از آن در افغانستان علیه طالبانی که القاعده و بن‌لادن را در افغانستان جا داده بود، اقدام نظامی انجام داد. روس‌ها با نگرانی این حضور آمریکا را دنبال می‌کردند؛ چراکه از دید رهبران روسیه، پس از فروپاشی نظام دوقطبی، جهان باید به‌سمت یک نظام چندقطبی حرکت می‌کرد که در آن بازیگران متعدد ازجمله روسیه درکنار ایالات‌متحده آمریکا نقش داشتند. اما آمریکایی‌ها این ایده را نپذیرفتند و در دهه ۱۹۹۰ یک نظام هژمونیک و تک‌قطبی در جهان ایجاد کردند. در این دوره آمریکا سعی می‌کند با یکجانبه‌گرایی، دیدگاه‌ها و اهداف خودش را دنبال کند. این با انتظار روسیه از نظم جدید جهانی تناسب نداشت، بنابراین بدبینی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها روزبه‌روز شدت پیدا کرد. با سقوط صدام حسین- متحد سنتی روسیه از دوران اتحاد جماهیر شوروی- این نگرانی‌ها در مسکو شدت پیدا کرد، ولی به‌هرحال همچنان زمینه‌هایی برای همکاری وجود داشت تا به انقلاب‌های عربی در کشورهای غرب آسیا می‌رسیم. پیش از آن این انقلاب‌ها، در جمهوری‌های پیرامون روسیه با عنوان انقلاب‌های رنگی اتفاق افتاده بود.

اســتراتژی مهار روسیه در داخل مرزها

آمریکایی‌ها در اوکراین انقلاب نارنجی، در گرجستان انقلاب گل سرخ و در قرقیزستان انقلاب لاله‌ای را با پروژه دموکراتیک‌سازی با مداخله‌های خود حمایت کردند. این تحولات در مسکو بدبینی نسبت به اهداف و سیاست‌های آمریکا را بیشتر کرد. لازم است به این نکته اشاره کنم که در دوران جنگ سرد، سیاست آمریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی در چهارچوب استراتژی مهار شکل می‌گرفت. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روس‌ها انتظار داشتند با کنار گذاشتن کمونیسم، این سیاست تعطیل شود ولی نه‌تنها کنار گذاشته نشد، بلکه مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه کلینتون بحث مهار روسیه در مرزهای فدراسیون روسیه را مطرح کرد، یعنی نه‌تنها مهار تعطیل نمی‌شود، بلکه حلقه‌اش تنگ‌تر می‌شود و از مرزهای جمهوری‌های پیشین شوروی به مرزهای خود فدراسیون روسیه می‌رسد.

زنگ خطر برای روســیه

بعد از پروژه‌های انقلاب‌های رنگی، مساله بهار عربی مورد توجه قرار می‌گیرد. با گسترش موج‌های دموکراتیک‌سازی، آمریکا از تقاضاهای برحق و دموکراسی‌خواهی و حق‌خواهی مردم منطقه برای تقویت این جنبش‌ها و سیاست‌های خودش بهره‌برداری می‌کند. این تحرک‌ها از تونس و مصر به لیبی انتقال پیدا می‌کند. بعد از تجربه عراق آنچه در لیبی اتفاق می‌افتد زنگ خطر را برای روسیه به صدا در می‌آورد. از آنجا که لیبی متحد سنتی دیگر اتحاد جماهیر بود و روابط بسیار نزدیکی با مسکو به‌ویژه در حوزه‌های نظامی داشت سقوط قذافی به‌طور جدی به‌عنوان هشدار مورد توجه روسیه قرار می‌گیرد. **یک سال بعد از آنکه جنبش حماس در غزه با رای مردم به قدرت می‌رسد، مسکو تلاش می‌کند با رهبران حماس روابط برقرار کند و این روابط را گسترش بدهد. در دید آمریکایی‌ها حماس یک سازمان تروریستی و مردود تلقی می‌شد. از این طرف گسترش روابط بین روسیه و حماس بیانگر افزایش شکاف و اختلاف‌نظر روسیه و آمریکا و البته کشورهای غربی- اروپایی درمورد مساله فلسطین بود.**

تلاش برای فروش سلاح روسی

در چهارچوب تلاش‌هایی که روسیه از دهه ۲۰۰۰ (از زمان به قدرت رسیدن پوتین) برای توسعه روابط با کشورهای غرب آسیا انجام می‌دهد روابط با کشورهای مختلف در حوزه خلیج‌فارس مانند عربستان هم گسترش پیدا می‌کند. **نکته بسیار مهم این است که روسیه سعی می‌کند هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ فروش سلاح، بازارهای منطقه را دوباره به دست بگیرد. این بازارها به‌طور سنتی در اختیار آمریکایی‌ها بود ولی روس‌ها سعی می‌کنند وارد بازارهای فروش سلاح و شرکت در نمایشگاه‌های سلاح‌های نظامی در حوزه خلیج‌فارس شوند تا بتوانند درآمد حوزه فروش سلاح را که از آن چشم‌پوشی کرده بودند، دوباره به دست بیاورند.**

فلسطین؛ یکی از محورهای سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

یکی از محورهای سیاست خاورمیانه‌ای روسیه تلاش برای ایفای نقش در مساله فلسطین است. این تلاش از زمان گورباچف آغاز می‌شود و روس‌ها هم مساله فرآیند صلح را مورد توجه قرار می‌دهند. این مساله جایی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم رابطه روسیه با رژیم صهیونیستی یک محور مهم سیاست خارجی این کشور بعد از استقلال جمهوری‌های شوروی است. نوع روابط روسیه با رژیم صهیونیستی بسیار ویژه است. با توجه به تعداد مهاجران روس‌تبار و روس‌زبان در اسرائیل، موضوع یهودیان در روسیه و تشکیل دولت یهود، بسیار مهم می‌شود و ابعاد بسیار مهمی پیدا می‌کند.

بررسی گذرا بر روابط روسیه و رژیم‌صهیونیستی

رابطه روسیه و رژیم‌صهیونیستی ریشه در تاریخ تشکیل دولت یهود در غرب آسیا دارد. در جریان تشکیل دولت رژیم‌صهیونیستی، نقش اتحاد جماهیر بسیار تعیین‌کننده بود. دولت اتحاد شوروی به شکل رسمی و عملی دولت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. شوروی از اولین کشورهایی بود که این شناسایی را انجام داد ولی خیلی زود با دولت رژیم‌صهیونیستی که در سرزمین‌های فلسطینی‌ها شکل می‌گیرد، دچار اختلاف نظر می‌شود. این اختلاف درمورد مهاجرت یهودیان از شوروی بود؛ اینکه آیا اصلا دولت یهود می‌تواند پذیرای این تعداد از مهاجران از سراسر اتحاد جماهیر باشد؟ یا اینکه اصلا موضوع مهاجرت، درباره یهودیانی است که در سرزمین‌های دیگر و در نظام سرمایه‌داری حقوق‌شان تباه می‌شود. بنابراین به دلیل این دیدگاه متفاوت، حتی گلدامایر، اولین سفیر رژیم‌صهیونیستی در روسیه مسکو را ترک می‌کند. مساله مهاجرت یهودیان از شوروی به اسرائیل یک بحث بسیار مهم می‌شود. در دوران گورباچف این موضوع به لحاظ کمی و پذیرش تعداد بالای یهودیان در روند مهاجرت به اسرائیل وارد مرحله متفاوتی می‌شود. به دلیل محدودیت وقت بیشتر نمی‌توانم توضیح دهم. کتابم درمورد سیاست خاورمیانه‌ای روسیه [زمینه‌ها، عامل‌ها و پیامدهای تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه] را ببینید که دانشگاه تهران منتشر کرده و کتاب‌ها و مقاله‌های دیگرم را. **روسیه برای حضور در فرآیند صلح همواره بر رویکرد «۲ دولت» پافشاری و سعی کرده در جریان این حضور دولت رژیم‌صهیونیستی به حقوق فلسطینی‌ها و پذیرش ایده ۲ دولت، تن بدهد. مسکو می‌خواهد از اهرم پرقدرت روس‌تبارها و روس‌زبان‌هایی که در اسرائیل زندگی می‌کنند (نزدیک به یک‌پنجم جمعیت اسرائیل) به‌عنوان یک اقلیت بسیار پرقدرت در این زمینه بهره‌برداری کند.** حضور این جمعیت بزرگ از جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر به‌نوعی تشکیل یک دولت ایدئولوژیک را با سستی و دشواری روبه‌رو می‌کند. فرآیندی ایدئولوژیکی که برای پذیرش شهروندان کشورهای دیگر در اسرائیل وجود داشته و طراحی شده بود -به دلیل حجم بالای مهاجرین روسی- به‌گونه‌ای دچار اختلال می‌شود. بسیاری از این افراد سکولار هستند و معیارها و ارزش‌های مورد نظر دولت رژیم‌صهیونیستی را نمی‌پذیرند. این افراد با ایده‌های متفاوتی از شوروی یا روسیه خارج شدند و به ارض موعود رفتند. این ایده‌ها در چهارچوب ایدئولوژیک دولت رژیم‌صهیونیستی ساخته و پرداخته نمی‌شود.

تاثیرگذاری روس‌زبان‌ها و روس‌تبارها در اسرائیل

به هر شکل روس‌تبارها و روس‌زبان‌ها در طول سال‌های گذشته به اقلیت بسیار تاثیرگذاری در بخش‌های اقتصادی، تجاری و فناوری در اسرائیل تبدیل شدند و حضور تاثیرگذاری به‌ویژه در ایجاد پیوند و ایجاد علقه‌های ارتباطی بین جامعه روسیه و جمهوری‌های پیرامونی‌اش با جامعه اسرائیل داشتند. آنها به ترویج زبان روسی، ایجاد و تقویت جوامع روسی بسیار توجه نشان دادند. حتی در شکل‌گیری قدرت سیاسی در این کشور نقش ایفا کردند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه جریان‌های افراطی یهودی در انتخابات گذشته با نتانیاهو ائتلاف کردند. این ائتلاف کارآمدی این روس‌زبان‌ها را دچار مشکل کرد.

دلایل اهمیت اسرائیل برای روسیه

رابطه روسیه و رژیم‌صهیونیستی در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر از اهمیت روزافزونی برخوردار بوده است و ابعاد گوناگونی برای روسیه پیدا کرد. **رژیم‌صهیونیستی می‌تواند فضا و مسیر بسیار مناسبی را برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته غربی فراهم کند و به کاهش مشکلات روسیه -که ریشه‌های بسیار عمیقی دارد- کمک کند. از این دیدگاه رابطه با رژیم‌صهیونیستی به‌عنوان مسیری برای انتقال فناوری پیشرفته به روسیه و بقیه جمهوری‌ها برآورد می‌شود. گروه‌ها و اقلیت‌های روس‌تبار و روس‌زبان با توجه به نقش تعیین‌کننده و موثری که در ساختارهای تجاری و اقتصادی رژیم‌صهیونیستی دارند، به گسترش و تحکیم این روابط بسیار کمک کردند.** البته احزاب سیاسی و فعالیت‌های سیاسی اقلیت روس‌تبار و روس‌زبان را نباید فراموش کرد اما مساله اساسی کدورت‌هایی است که بعد از جنگ اوکراین بین روسیه و رژیم‌صهیونیستی ایجاد شد. بخشی از این وضعیت به دلیل موقعیت زلنسکی، رئیس‌جمهور یهودی اوکراین و نوع روابطی است که اوکراین با رژیم‌صهیونیستی پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین تجربه می‌کند. مهاجرت‌های گسترده یهودیان از اوکراین به تل‌آویو و انتظار رهبران روسیه از رژیم‌صهیونیستی برای حمایت از مسکو و عدم پاسخ رژیم‌صهیونیستی به آن، منجر به شکل‌گیری تیرگی در روابط دو کشور شد.

جنگ اوکراین منازعه منجمد می‌شود؟

به این ترتیب سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و به‌ویژه موضع روسیه درمورد جنگ غزه، زیر تاثیر ملاحظات قدرت در نظام بین‌الملل است. شرایط دشوار مردم غزه برای دستیابی به حقوق‌شان، ناکامی در این مسیر با توجه به پیوند نتانیاهو با افراطی‌ترین جناح‌های مذهبی در اسرائیل، منجر به جنگ اخیر شد؛ جنگی که پیامد نادیده گرفتن سیستماتیک حقوق مردم فلسطین و تقاضاهای قانونی بین‌المللی آنها بوده است. بنابراین جنگ در غزه برای برگرداندن توجه و تمرکز شکل‌گرفته در اوکراین و حمایت همه جانبه و یکپارچه اروپا و آمریکا از زلنسکی در مبارزه با روسیه موثر بود. با توجه به ریشه‌های عمیق این جنگ و اختلاف نظر کی‌یف و مسکو، حل‌وفصل این اختلاف نظرها تا آینده نزدیکی قابل دستیابی نیست، حتی به نظر نمی‌رسد آتش‌بسی در دسترس باشد. ممکن است این درگیری به یک منازعه منجمدشده تبدیل شود ولی به هر شکل جنگ، برای روسیه عرصه گریزی ایجاد کرد تا بتواند از تمرکز توجه اروپا و آمریکا به حمایت از رژیم‌صهیونیستی، نفس تازه کند.

جنگ غزه به نفع روسیه شد

ادامه در صفحه ۱۵

چهارشنبه اول آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۱۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

ادامه از صفحه ۱۴

تحلیل‌هایی هم درمورد منافع روسیه درمورد برگرداندن توجه اروپا و آمریکا از جنگ اوکراین به اسرائیل، منتشر شده است. به‌طور طبیعی این جنگ با منافع روسیه همخوانی پیدا می‌کند و حتی برخی از دخالت روسیه در این اقدام نظامی سخن گفته‌اند. این موضوعی نیست که با قاطعیت بتوان درباره آن سخن گفت. این مساله بیشتر جنبه تحلیلی پیدا می‌کند. **برای روسیه که با حمایت همه‌جانبه، موثر و تعیین‌کننده اروپا و آمریکا از اوکراین در این جنگ نزدیک به دوساله روبه‌رو بوده، جنگ غزه این انرژی را برمی‌گرداند و در جبهه دیگری فعال می‌کند. این حداقل بهره روسیه در این منازعه بود.** همان‌طور که اشاره کردم زیر تاثیر معادله قدرت در نظام بین‌الملل و همچنین رویارویی روسیه با ایالات‌متحده آمریکا و اروپا، روس‌ها سعی کردند در خاورمیانه توانایی‌شان را در حل مسائل جهانی به نمایش بگذارند. به‌عنوان نمونه **در جنگ سوریه، روسیه همراه با جمهوری اسلامی ایران سعی کرد نقش تاثیرگذار خودش را در محیط بین‌المللی اثبات کند و نشان دهد که همچنان توانایی دفع تهدیدها و پایان دادن به مخاطرات را در جهان دارد و این نقش باید به رسمیت شناخته شود.**

این متفاوت از دیدگاهی است که در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر وجود داشت. در آن هنگام تصور می‌کردند روس‌ها به‌عنوان یک بازیگر اثرگذار از سوی آمریکا و اروپا پذیرفته می‌شوند، ولی همان‌طور که اشاره کردم در طول دهه ۹۰ پاسخی برای این برداشت پیدا نکردند تا مسکو به تغییر در رویکردش روی می‌آورد. ما در تحلیل‌هایمان در ایران متاسفانه کمتر به ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و روابط قطب‌های قدرت و تغییر در این روابط توجه می‌کنیم. بیشتر مسائل را به شکل محدود و به شکل منطقه‌ای و بدون ارتباط با ساختار قدرت بین‌المللی مورد تحلیل قرار می‌دهیم. درحالی‌که **آنچه در اوکراین می‌بینیم، آنچه در سوریه شاهدش بودیم و آنچه امروز در غزه شاهد هستیم به‌گونه‌ای بازتاب تغییرهایی است که در سطح نظام بین‌الملل در بازی قدرت‌های بزرگ جهانی درحال شکل‌گیری است.** به همین دلیل در سطح مناطق مختلف جهان مانند خاورمیانه شاهد پیامدهای این تحولات بیش از مناطق دیگر هستیم. خاورمیانه به دلیل منابع نفت و گاز و مسیر انتقال این مواد حیاتی برای نظام جهانی همچنان یکی از پرتنش‌ترین و ملتهب‌ترین مناطق جهان است.

پوتین و بهره‌برداری از اهرم دیپلماسی

حالا که به مساله رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و مساله انرژی اشاره شد، خوب است به نکته‌ای اشاره کنم. از آغاز قرن ۲۱ از سال ۲۰۰۰ به بعد که پوتین قدرت را به دست گرفت، روسیه به صراحت راهبرد بهره‌برداری از اهرم انرژی در دیپلماسی خود را مطرح کرده است. روسیه برای اولین بار خودش را به عنوان «ابرقدرت انرژی» مطرح کرد. امروز در غرب آسیا دولت‌های منطقه برای به دست آوردن سهم بالاتر از بازار انرژی به خصوص بازار گاز در جهان برنامه‌ریزی می‌کنند. ما نمی‌توانیم ارتباط این جنگ‌ها را با این نوع ملاحظات نادیده بگیریم.

از سوی دیگر در این رقابت‌ها موضوع سیاست‌های آمریکا و به ویژه نقشی که لابی صهیونیسم در آمریکا و هدایت سیاست‌های ایالات متحد دارد، بسیار قابل توجه است. در این زمینه مطالعه کتاب «جان مرشایمر» و «استیون والت» در زمینه نقش لابی صهیونیست در سیاست خارجی آمریکا، بسیار سودمند است؛ اینکه نقشی که ایالات متحده از بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در نظام جهانی سعی کرده به شکل هژمونیک و یک جانبه سلسله‌مراتبی ایجاد کند، ارتباط مستقیمی با مساله انرژی و کنترل منابع انرژی پیدا می‌کند. ما در جنگ اوکراین به خوبی بهره‌برداری از این عامل را می‌بینیم. به نظرم در موضوع جنگ غزه هم نباید به این مساله بی‌توجه باشیم.

توجه روسیه به رادیکالیسم اسلامی

یک نکته را لازم است اشاره کنم و آن اهمیت منطقه خاورمیانه برای سیاست داخلی روسیه است. **یک دلیل مهم درگیری و فعالیت روسیه در مسائل خاورمیانه، تندروی و رادیکالیسم اسلامی است که در شکل طالبان (دولت اول طالبان) و داعش خودش را به نمایش گذاشت. به نظر می‌رسد در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز یا حتی فدراسیون روسیه رادیکالیسم دینی و اسلامی و گسترش افراط‌گرایی دینی یک دغدغه بسیار جدی برای مسکو است. روسیه بعد از جنگ اول و دوم چچن متوجه اهمیت خاورمیانه و اهمیت توسعه روابط با کشورهای منطقه شد و آن را به عنوان مساله غیرقابل انکار دنبال کرد.**

البته نمی‌توان در مورد علایق و دغدغه‌های روسیه در غرب آسیا و خاورمیانه صحبت کرد و به مساله ژئوپلیتیک نپرداخت. از راه پرداختن به عامل ژئوپلیتیک که یکی از عوامل موثر در سیاست خارجی روسیه است، تداوم جغرافیایی همسایگی و ارتباط‌های گوناگون میان جوامع به ویژه مسلمان‌نشین در داخل فدراسیون روسیه با مناطق پیرامونی تا مناطق غرب آسیا، در سه دهه گذشته به تدریج مورد توجه رهبران روسیه قرار گرفته است. روس‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که باید به توسعه روابط با کشورهای اسلامی (به ویژه کشورهای غرب آسیا) برای بهبود رابطه‌شان با جوامع مسلمان در داخل فدراسیون روسیه توجه ویژه‌ای داشته باشند. بنابراین **به دلیل حسن رابطه خود با این جوامع، گسترش روابط با کشورهای اسلامی را از نظر دور نداشته‌اند. برای اینکه از بحث دور نشویم و بتوانم بحث را جمع کنم، بازمی‌گردم به بحث تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، برآمدن چین و تلاش روسیه برای استفاده از همه منابع قدرت خود، ابزارهایی که ایالات متحد در اختیار دارد؛ نقشی که اتحادیه اروپا تلاش می‌کند در تحولات جهانی بر عهده بگیرد، نشانه‌هایی است که به ما گوشزد می‌کند جهان به سمت جهان چندقطبی حرکت می‌کند و البته که رابطه میان این قطب‌های قدرت رابطه متوازن نیست.**

یکی از ویژگی‌های نظام‌های چندقطبی، شدت و افزایش تنش‌ها، درگیری‌ها و رقابت‌ها در سطح مناطق است. این چالش‌ها افزایش پیدا می‌کند چراکه هرکدام از قطب‌های قدرت سعی می‌کنند علایق و منافع خودشان را دنبال کنند و هیچ‌کدام هم وزن برتر را که در نظام دوقطبی بین دوقطب تعیین‌کننده نظام وجود داشت، ندارند. در دوران اتحاد شوروی و ایالات‌متحده آمریکا به عنوان دو قطب قدرت در نظام دوقطبی، به نوعی ملاحظات آنها بسیاری از مسائل جهان را شکل می‌داد. در ساختار فعلی ما چنین توزیع قدرتی نداریم. در یک ساختار چندقطبی -که امروز به نظر می‌رسد ابعادش در حال روشن‌تر شدن است- زمینه‌ها و بسترهایی که در سطح مناطق وجود دارد راحت‌تر و ساده‌تر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ به ویژه با توجه به مساله ویژه‌ای که در فلسطین و روند شکل‌گیری دولت رژیم صهیونیستی در این منطقه وجود دارد. رژیم در تمام سال‌های گذشته حقوق حقه و قانونی و انسانی مردم فلسطین را نپذیرفته و به اشکال و شیوه‌های مختلف و رفتارهای بسیار خشونت‌آمیز آنها را انکار کرده و به شکل سیستماتیک برای محروم کردن مردم فلسطین از این حقوق تلاش کرده است. روشن است که زمینه مناسب برای این حضور و این نوع رقابت‌ها فراهم می‌شود.

* * *

چه سناریویی مطلوب روسیه در ادامه اتفاقات این روزهاست؟

به نظر می‌رسد با توجه به روند تحولاتی که در طول سال‌های گذشته وجود داشته و به ویژه **شرایطی که امروز بعد از حمله حماس به اسرائیل اتفاق افتاده، برای این منازعه، روس‌ها ادامه تلاش‌های گذشته را دنبال کنند، یعنی به نوعی آشتی میان نیروهای فلسطینی و تن دادن اسرائیل به توافق‌های صلح را دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد با توجه به تیرگی روابط روسیه با اسرائیل -به دلیل جنگ اوکراین- روسیه جایگاه پیشین را تا حد زیادی در اسرائیل نداشته باشد و این تاثیرگذاری‌اش را به نوعی دشوار می‌کند.**

نهادهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روسی و روس‌زبان‌ها و روس‌تبارها در اسرائیل بسیار متنفذ و تاثیرگذار هستند، ولی از نظر سیاسی این روابط به دلیل مسائل مربوط به جنگ اوکراین صدمه زیادی دیده است. یعنی همان‌طور که در داخل روسیه بخش‌هایی از جمعیت به دلیل این درگیری‌های خونین زیر تاثیر منفی قرار گرفتند، روابط در ارتباط با اسرائیل هم همین ویژگی را تجربه کرده است. بنابراین فکر نمی‌کنم سناریوی تاثیرگذار مشخصی را بتوانیم برای روسیه جز در کنار بازیگران دیگر در سطح منطقه قائل شویم؛ نقشی که در طول سه دهه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیش از جنگ اوکراین در روابط شخصی پوتین و نتانیاهو شاهد بودیم امروز تا حد زیادی تغییر کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد در این روابط روس‌ها کارت ویژه‌ای در اختیار نداشته باشند، بلکه تاکید بر استانداردهای جهانی و حقوق بین‌الملل برای تن دادن رژیم صهیونیستی به پذیرش حقوق فلسطینی‌ها مساله مهمی است. البته روسیه برای پیگیری این موضوع به دلیل ارتباط با اوکراین در برابر جامعه جهانی و تحریم‌های بین‌المللی در موضع مناسبی قرار ندارد.

با توجه به تاکید شما بر سطح تحلیل ساختاری، سطح تحلیل منطقه و بازیگری دولت‌ها و گروه‌های منطقه‌ای را به عنوان عامل مهم تلقی نمی‌کنید؟ همان‌طور که مستحضر هستید بوزان می‌گوید منطقه بعد از جنگ سرد به یک سطح تحلیل مهم تبدیل شده است. منظورم نگاه از پایین به بالا و بازیگری مستقل دولت‌ها و گروه‌ها بدون در نظر گرفتن منافع قطب‌های قدرت است.

به نکته مهمی اشاره کردید. ما از سطح تحلیل منطقه‌ای چشم‌پوشی نمی‌کنیم، ولی این منطقه که در موردش صحبت می‌کنیم، تعریف دارد. امروز در تعریف منطقه بیش از اینکه ویژگی‌های جغرافیایی و پیوندها و اتصال‌های جغرافیایی بین کشورها مورد توجه قرار بگیرد، به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی تا حد زیادی اشاره می‌شود. شکل‌گیری مناطق به هر حال ساز و کار خودش را دارد. هرچند این واژه منطقه که استفاده می‌کنیم، بیشتر بار جغرافیایی دارد، در حالی که در تعریف بوزان و دیدگاهی که در مکتب کپنهاگ مطرح می‌شود، غیر از ویژگی‌های برآمده از علم جغرافیا، مسائل نرم‌افزاری و ویژگی‌های غیرمادی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. فکر می‌کنم به ویژه با در نظر گرفتن تغییراتی که در ساختار قدرت در جهان اتفاق افتاده و به وجود آمدن قطب‌های جدید قدرت، شاید به نوعی روند شکل گرفتن مناطق با ساز و کارها و مولفه‌های جدیدی مورد تحلیل قرار گیرد. ولی در این منطقه خاص، به نظر نقش عوامل داخلی را به هیچ وجه نباید نادیده گرفت. همان‌طور که اشاره کردم این عوامل و عوامل درونی در منطقه به عنوان تحولاتی که در طول دهه‌های گذشته شکل گرفته باید مورد توجه قرار بگیرد، ولی می‌خواهم به نقش موازنه قدرت در جهان به عنوان عامل تاثیرگذار بر استفاده یا سوءاستفاده از این روندهای داخلی توجه داشته باشم.

با در نظر گرفتن مولفه جنگ اوکراین، آیا منافع روسیه در طولانی شدن جنگ غزه است؟

با شما موافقم. پاسخم مثبت است. با در نظر گرفتن نقشی که آمریکا و اروپا در جنگ اوکراین در برابر روسیه ایفا کردند، یعنی حمایت همه‌جانبه از دولت زلنسکی، تجهیز همه‌جانبه و اصل پروژه حرکت ناتو به سوی شرق، همه پیشران‌هایی بود که سبب‌ساز این جنگ شد. طولانی شدن این جنگ به طور طبیعی منافع روسیه را تامین می‌کند. توجه دارید در دوران جنگ سرد که شما به خوبی در سوال به آن اشاره کردید که بحث بوزان به مساله بعد از جنگ سرد مربوط می‌شود. ظرف ۳۰ سال گذشته، تحولات جدی در ساختار قدرت در نظام بین‌الملل ایجاد شده، برخلاف انتظاری که روس‌ها داشتند، به عنوان یک بازیگر برابر پذیرفته و به بازی گرفته نشدند. نمی‌توانیم بگوییم شرایط کنونی بازگشت به دوران جنگ سرد است. یک ساختار چندقطبی در حال شکل‌گیری است که به طور طبیعی در سطح مناطق تاثیرگذار است. این به معنی نادیده گرفتن عوامل داخلی و دولت‌ها در این مناطق نیست، ولی همان‌طور که اشاره کردم **با در نظر گرفتن تجربه جنگ اوکراین و عوامل موثر بر این جنگ که به نوعی بحث تدوین یک جبهه دیگر، می‌تواند تامین‌کننده منافع روسیه باشد ولی در نظر داشته باشید که خطرها و تهدیدهای خیلی جدی از طولانی شدن جنگ در غزه و به نوعی گسترش دامنه جنگ در مرزهای جنوبی روسیه پدیده قابل قبول و مطلوبی برآورد نمی‌شود.**

برخی اندیشکده‌های آمریکایی گمان می‌کنند ممکن است روسیه تسلیحات غنیمت‌گرفته از اوکراین را به سوی جبهه فلسطین بفرستد تا بر روند کمک تسلیحاتی به اوکراین، تاثیر منفی بگذارد. چقدر وقوع چنین رخدادی را محتمل می‌دانید؟

در گزارش‌هایی، موضوع انتقال سلاح از اوکراین به جبهه فلسطین را دیده‌ام، ولی اینکه بخواهد بر کمک به اوکراین تاثیر بگذارد، مساله مقداری وسیع‌تر است. الان بسیاری از تحلیلگران در آمریکا و اروپا سیاست گسترش ناتو به سوی شرق را از دوران کلینتون یک فاجعه و شکست بزرگ برآورد می‌کنند. این موضوع زمینه‌ساز تحریک و نارضایتی و رویارویی در روابط روسیه با کشورهای اروپایی و به‌ویژه با آمریکا شده است. نکاتی که اشاره کردید، به تحولاتی که در ساختار قدرت در نظام بین‌الملل اتفاق افتاده و می‌تواند کاملا محتمل تلقی شود، بازمی‌گردد. **تغییر در نگرش روسیه نسبت به خودش، نسبت به جهان، نسبت به مساله تهدید و نسبت به تغییر رابطه با غرب عامل بسیار مهمی در شکل دادن به سیاست خاورمیانه‌ای است. در دوران جنگ سرد بسیاری از مسائل و رقابت‌های دو ابر قدرت در مناطق مختلف جهان، از طریق جنگ‌های منطقه‌ای حل و فصل می‌شد. این تصور وجود داشت که با پایان جنگ سرد، شکل‌گیری این جنگ‌های منطقه‌ای به عنوان عرصه‌ای برای حل و فصل اختلاف‌های دو ابرقدرت پایان خواهد یافت. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، رقابت‌ها در سطح خرد در مناطق مختلف بین بازیگران در شکل جنگ‌های نیابتی و استفاده از کشورهای دیگر برای پیشبرد اهداف کشورهای مختلف متاسفانه متمرکز بر منطقه خاورمیانه است.** این منطقه همچنان یکی از ناآرام‌ترین و عقب‌مانده‌ترین مناطق در جهان است. همچنان شاهد هستیم که بحران‌های امنیتی جدید در این منطقه وجود دارد. این نگاه روسیه به خودش و به جهان یکی از عوامل بسیار تاثیرگذار در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه است و روابط روسیه با اسرائیل و با فلسطینی‌ها و مساله فلسطین را شکل داده است.

روسیه در منازعه خاورمیانه و مسائل منطقه درگیر می‌شود. بعضی از کارشناسان به نوعی عبارت «خاورمیانه بزرگ» را درمورد سیاست روسیه در این مناطق مطرح می‌کنند. این سیاست از خلیج‌فارس و دریای عمان تا مرزهای شرق مدیترانه دنبال می‌شود. همان‌طور که اشاره کردم از طرفی به دلیل سیاست‌های آمریکا در این مناطق، روسیه این تصور را پیدا می‌کند که برای مبارزه با تروریسم و رادیکالیسم اسلامی اتحاد جدیدی بین روسیه و غرب شکل بگیرد. بعد از ۱۱ سپتامبر و با طرح خاورمیانه بزرگ و پروژه‌های دموکراتیک‌سازی این امید خیلی زود از بین می‌رود. روس‌ها وارد مرحله جدیدی از رویارویی با ایالات متحده آمریکا می‌شوند. **رابطه روسیه با حماس مساله بسیار مهمی بوده است. بعد از انتخابات سال ۲۰۰۶ روسیه توسعه روابط با حماس را مورد توجه قرار داد و این موضوع در اسرائیل با خشم بسیار زیادی روبه‌رو شد. همان موقع وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی برنامه سفر به مسکو را لغو می‌کند ولی به هر حال روسیه آن زمان یعنی در نیمه اول سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ بر این مساله اصرار می‌کند که جامعه جهانی باید با جنبش حماس این ارتباط را به وجود بیاورد و به عنوان یک نیروی سیاسی آن را به رسمیت بشناسد.**

اصرار روسیه برای ارائه قطعنامه‌های به‌نفع فلسطین و آتش‌بس فوری را چگونه تحلیل می‌کنید؟ روسیه در شورای امنیت با همراهی برزیل چند قطعنامه برای آتش‌بس فوری داد که آمریکا و انگلیس آن را وتو کردند. از طرف دیگر در مورد سلاح هسته‌ای اسرائیل شدیدا موضع گرفت و خواهان تحقیق جدی شد. در ضمن روی تشکیل دولت مستقل فلسطینی کاملا اصرار دارد. از طرف دیگر هم پوتین رسما محاصره غزه را با محاصره لنینگراد توسط نازی‌ها مقایسه کرده و صهیونیست‌ها را همپای نازی‌ها آورده است.

روسیه بر ایده دو دولت تاکید می‌کند و اینکه باید حقوق فلسطینی‌ها به‌رسمیت شناخته شود. پس در همراهی با هنجارهای بین‌المللی تلاش کرده از مسیر شورای امنیت مساله صلح و آتش‌بس را دنبال کند، ولی سلاح هسته‌ای اسرائیل موضوع جدیدی نیست. مساله سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل به‌عنوان یک عامل اثرگذار در روابط روسیه با اسرائیل نبوده که روس‌ها خواستار رسیدگی به این مساله بشوند. ولی مساله دولت فلسطینی ایده رسمی و پایداری بوده که از سوی دولت روسیه دنبال شده است. همچنین مساله سرکوب خونین مردم غزه و نسل‌کشی‌ای که امروز شاهد آن هستیم و مقایسه آن با محاصره لنینگراد توسط نازی‌ها، از طرف روسیه مطرح شده است. این همان رویکرد رسمی دولت روسیه در دفاع از مردم فلسطین و همراهی با حقوق انسانی مردم فلسطین است که اسرائیل آن را به‌رسمیت نشناخته و آن را پایمال کرده است. توجه داشته باشید که همه کشورهای جهان یک مجموعه سیاست‌های اعلامی دارند که در مواقع مختلف همراهی آنها را با جامعه جهانی به نمایش می‌گذارند و در همین حال هم که این بحث‌ها از طرف دولت روسیه مطرح می‌شود. همه می‌دانیم مسکو به‌دلیل سیاست‌هایش در اوکراین تحت شدیدترین فشارها و تحریم‌ها از سوی آمریکا و اروپا قرار گرفته است. این تقابل‌ها و تعارض‌ها خواسته روسیه نیست. در بسیاری از کشورها شما می‌توانید این شکاف‌ها را بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی مشاهده کنید. این نکته را هم اضافه کنم که **روسیه ضمن اینکه روابط خودش را در این چند دهه بعد از فروپاشی با اسرائیل گسترش داده، روابط همزمان با کشورهای عربی را هم گسترش داده است؛ چراکه روس‌ها معتقد بودند سیاست آن عملگرایانه و غیرایدئولوژیک است. آنها استانداردهای مبتنی بر تامین منافع‌شان را در این منطقه دنبال می‌کنند. ضمن اینکه از اسرائیل می‌خواهند به قطعنامه‌های سازمان ملل و حقوق انسانی مردم فلسطین تن دهند و در همان حال سعی می‌کنند روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی با کشورهای عربی را گسترش دهند. در این زمینه روسیه دوجانبه بودن سیاست خودش را در تمام این سال‌ها تداوم بخشید. در همان حال هم از حماس خواست که خشونت و نابودی اسرائیل را کنار بگذارد و قراردادهای صلح را بپذیرد.** روسیه در گفت‌وگو با حماس، این دیدگاه‌ها را پیش می‌برد. لازم است به این نکته هم اشاره کنم که در دوره ترامپ روابط شخصی بین ترامپ و پوتین خیلی مورد توجه قرار گرفت. همچنین تاثیری که لابی صهیونیسم در آمریکا بر سیاست‌های آمریکا در دوره ترامپ داشت و خودش را در قراردادهای ابراهیم نشان داد، زمینه‌ساز تداوم نفی و انکار سیستماتیک حقوق انسانی مردم فلسطین در سراسر سرزمین‌های اشغالی و همه مناطقی می‌شود که فلسطینی‌ها در آنجا زندگی می‌کردند. این توافق به‌نوعی با محاصره همه‌جانبه غزه و تلاش برای محروم کردن مردم فلسطین به‌خصوص در غزه، از حقوق انسانی خودشان که حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در طول دهه‌های گذشته در دفاع از حقوق انسان‌ها امید زیادی را برای آرمان‌گرایان در روابط بین‌المللی ایجاد کرده بود، از بین برد. از این زاویه سیاست دوجانبه‌ای که دولت روسیه در منطقه دنبال می‌کرده -به‌خصوص در روابط با حماس- را مورد توجه قرار می‌دهد و روابط را گسترش می‌دهد ولی روسیه این تلاش را ادامه داد تا با تاکید بر نقش حزب‌الله و حماس به‌عنوان نیروهای اجتماعی و سیاسی مشروع و قانونی بر روند صلح و تن دادن همه طرف‌های درگیر در این منطقه به استانداردهای بین‌المللی نقش خودش را پیش ببرد. اما این نکته را هم بگوییم که **بسیاری از تحلیلگران حمایت دولت روسیه از حماس و حتی حزب‌الله یا فتح را در چهارچوب روابط روسیه با ایالات‌متحده آمریکا و به‌نوعی حمایت از جهت‌گیری‌های ضد آمریکایی مسکو تحلیل کردند. ما این عامل را به هر شکل نمی‌توانیم نادیده بگیریم. باید آثار این نوع رابطه ایالات‌متحده آمریکا با روسیه و روابطی که این دو کشور در حوزه‌های مختلف دنبال کردند به‌ویژه نادیده گرفتن دغدغه‌ها و علایق امنیتی روسیه چه در خود مرزهای فدراسیون روسیه و چه در مرزهای پیرامونی (در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی)، به‌نوعی مورد توجه قرار دهیم. بازتاب این اثر را در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه در خاورمیانه به خوبی می‌توانیم در متن این تحولات مشاهده کنیم.**

ما طی این چند روز صدایی را از دومای روسیه می‌شنویم که تاکنون سابقه نداشته و آن اینکه بعضی از نمایندگان می‌گویند اسرائیل نمی‌تواند دوست ما باشد؛ چراکه متحد (دشمن ما) آمریکاست. این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر دقیق و عمیق به جامعه روسیه نگاه کنیم، می‌بینیم که **همچنان گرایش‌های ضدیهود در روسیه وجود دارد. به‌طور طبیعی به‌خاطر جنگ غزه و نسل‌کشی فلسطینیان، این جریان‌ها صداهای بلندتری در روسیه پیدا کرده‌اند. در بسیاری از کشورهای دیگر هم این وضع وجود دارد و نسبت به سیاست‌های وحشیانه و غیرقابل تحمل اسرائیل، اعتراض‌ها شکل گرفت. در روسیه این ضدیت کاملا ریشه‌دار است، ولی هم برای روسیه و هم برای بسیاری از کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسرائیل دسترسی‌هایی را برای نزدیکی به غرب به‌ویژه به فناوری‌های غربی ایجاد می‌کند که غیرقابل چشم‌پوشی است.** بنابراین فراتر از این صداهایی که به‌درستی به آن اشاره کردید، بسیاری از سیاستمداران در روسیه کارآمدی و مزایای این روابط را در منطقه در چهارچوب منافع و ملاحظات منطقه‌ای روسیه مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

اختلافات و اشتراکات سیاست‌های ایران و روسیه در بحث غزه را هم لطفا بفرمایید.

روسیه از زمان تشکیل دولت یهود از این دولت حمایت کرد و اختلاف‌هایی هم با آن در مورد مهاجرت یهودیان از شوروی پیدا کرد ولی نکته مهم این است که در تمام این سال‌ها نفی اشغال و توسعه سرزمینی و اهمیت تن دادن اسرائیل به قطعنامه‌های سازمان ملل در سیاست‌های روسیه جایگاه خاص خودش را دارد. در ایران مساله دو دولتی به‌عنوان محور سیاست ایران -تا همین اواخر که در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل این تغییر آشکار را در پذیرش ایده دو دولت شاهد بودیم- هیچ‌گاه مطرح نبوده و در تهران به اشکال مختلف ایده نابودی اسرائیل مطرح شده است، همان‌طور که حزب‌الله یا حماس عنوان کردند. ما می‌توانیم آثار این رویکرد را در مشی نیروهای داخل فلسطین هم مشاهده کنیم. طیفی از دیدگاه‌ها از مساله پذیرش اسرائیل به‌عنوان یک دولت همان‌طور که در نظام جهانی و سازمان ملل پذیرفته شده می‌گوید و طیف دیگر معتقد به نابودی اسرائیل است، ولی روسیه بارها نشان داده یک دولت ایدئولوژیک نیست و تاکید بر پذیرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل دارد؛ این تاکید بر نقش سازمان ملل در دوره‌های مختلف تفاوت‌هایی پیدا کرده است. شما را به روس‌تبارهایی که در سیاست رژیم صهیونیستی و نزدیکی این رژیم با روسیه در سه دهه گذشته بسیار تاثیرگذار بودند، توجه می‌دهم؛ هر چند ایرانی‌های زیادی در اسرائیل زندگی می‌کنند ولی با توجه به نوع رابطه ایران و رژیم صهیونیستی و نبود تاثیرگذاری بین دو کشور بر پایه یک بازی با حاصل جمع صفر (همه یا هیچ) -که در سیاست دو کشور وجود دارد- طبیعتا چنین تاثیرگذاری‌هایی مطرح نبوده است. این اقلیت‌ها و لابی‌ها چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، در اسرائیل و مسکو در تنظیم روابط دو کشور بسیار تاثیرگذار بودند. حمله نظامی روسیه به اوکراین، این روابط را به‌شدت تحت تاثیر قرار داد.

با توجه به این نکته که دولت آذربایجان برخلاف ترکیه و همچنین روسیه (با درنظر گرفتن امتداد روابط با این دو کشور که به‌نوعی شیوه‌های دیپلماسی را در بحران قره‌باغ با مهارت مدیریت کردند به‌شدت تناسب خود را با رژیم صهیونیستی حفظ و به‌صورت دوفاکتو موضع‌گیری کرد و تا حدودی هم نزدیک به مواضع قزاقستان بود. شاهد یک تنوع مواضع در C.I.S (کشورهای مستقل مشترک‌المنافع) بودیم. همچنین CSTO (سازمان پیمان امنیت جمعی) هم اعلامیه مشترکی صادر نکرد. آیا به‌علت جنگ جدید فلسطین نقش رهبری روسیه از طریق سی‌ای‌اس تضعیف نشده است؟

با دیدگاه شما موافقم. شاید نتوانیم بگوییم رهبری روسیه در C.I.S و CSTO تضعیف شده است. شاید بهتر است روی همان نوع مواضع تمرکز کنیم. این کشورها پیوندهای گوناگونی در روابط‌شان با غرب (آمریکا و اروپا) و به‌ویژه با رژیم صهیونیستی دارند. نه‌فقط جمهوری آذربایجان، بلکه کشورهای دیگر در منطقه هم روابط خودشان را با اسرائیل توسعه داده‌اند. به‌نظر می‌رسد با توجه به تنوع این روابط، روسیه در این زمینه به این واقعیت توجه داشته است؛ شاید هم نتوانسته این تلاش را به نتیجه برساند. به‌دلیل نفوذ رژیم صهیونیستی در این کشورها و حتی در خود روسیه چنین اتفاقی به‌وجود آمده است. اگر قضیه و مسائل اوکراین پیش نیامده بود، ما شاهد رویکردهای متفاوتی بودیم.

به‌نظرم یک پروژه تحقیقاتی پیرامون این تنوع و امتدادها در دوره طی و پسا جنگ فلسطین در حوزه کشورهای شوروی سابق مفید باشد. تاکنون بر طبق پایش مواضع رسانه‌ای شاهدم؛ اوکراین در یک [illegible] با حمایت قوی؛ قزاقستان همراهی آشکار؛ ازبکستان همراهی ضمنی؛ آذربایجان همراهی دفاکتو؛ گرجستان حمایت ملایم؛ ترکمنستان سکوت و کنترل مواضع بودیم. مواضع روسیه و همچنین برای آنها الهام‌بخش نبود. در یک نقشه جهانی واکنش‌های اجتماعی در غرب به مراتب بیشتر بود تا این حوزه که اکثرا هم بخشی از جهان اسلام به‌صورت سنتی تلقی می‌شوند. آیا محور هند - قزاقستان- رژیم صهیونیستی را در آینده در مقابل محور روسیه پوتین پیش‌بینی خواهید کرد؟ همانند برخی محورهای شبه‌عربی و... به‌نظرم احتمالا پیامدهای این جنگ لرزش‌ها و بسامدهای جدیدی را در این حوزه می‌تواند به‌وجود آورد.

هنوز برای اظهارنظر در مورد پیامدهای جنگی که الان منطقه را در برگرفته، زود است. مقداری باید بیشتر تامل کنیم ولی چیزی که مشخص است شرایط منطقه بعد از این جنگ «متفاوت» خواهد بود. این جنگ به‌دلیل ابعاد گوناگون انسانی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی، تحولات جدی در منطقه به همراه خواهد داشت. در مورد روسیه و موقعیتش در منطقه ما باید به مساله اوکراین برگردیم. در شرایط فعلی واقعا چشم‌اندازی برای حل‌وفصل این مساله وجود ندارد. به‌نظر نمی‌رسد که در آینده قابل پیش‌بینی این اختلافات دو کشور قابل حل‌وفصل باشد. مساله روسیه به‌طور جدی تابعی از این جنگ است اما در مورد محوری که شما به آن اشاره کردید؛ در مورد هند و قزاقستان و رژیم صهیونیستی، به‌نظرم می‌تواند به‌عنوان یک سناریو مطرح باشد ولی من آن را سناریوی خیلی محتمل تلقی نمی‌کنم. البته باید مسائل قزاقستان را در ارتباط با روسیه مورد بررسی قرار دهیم. در رابطه با هند و رژیم صهیونیستی، مولفه‌های متفاوتی آنها را به هم نزدیک می‌کنند؛ به‌خصوص با توجه به روندهایی که نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند آن را تقویت و گسترش داده است. به‌دلیل اینکه بحث رژیم صهیونیستی اینجا مطرح می‌شود، مساله جنگی که امروز در جریان است و آثار و پیامدهای آن بیشتر بر این محورهای مورد اشاره شما در منطقه تاثیرگذار باشد تا صرفا این سه کشوری که به آن اشاره کردید. در این زمینه باید منتظر پیامدهای نزدیک‌تر جنگ در غزه باشیم.